

کار - سرمایه - ابزار تولید

« علم اقتصاد » هر چند اکنون در شمار یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین علوم اجتماعی در آمده است ولی علمی است کاملاً جدید التأسیس که مبانی و اصول آن فقط از چهار پنج قرن باینطرف تدوین و بصورت علم در آمده است از این جهت ، وقتی صحبت از اقتصاد در اسلام می‌کنیم مقصود همان احکام و قوانینی است که بر پایه‌های دقیقترین اصول این علم استوار شده است بدون اینکه کوچکترین نامی از خود این علم و اصول آن در این آئین مقدس برده شده باشد خوانندگان ، با مطالعه این مقالات بخوبی درمی‌یابند که قوانین اقتصادی اسلام با نهایت دقت و بارعایت تحولات زمان بدون اجازه استعمار کارگر و یا کینه توزی نسبت بسرمایه‌دار با وسعت نظر خاصی که از آثار قوانین الهی است تدوین و بدینا عرضه شده است *تال جامع علوم انسانی* و چون توضیح و دفاع ازین مکتب بمقدماتی چند نیازمند است تا انتقاد هایی که ممکن است بر آن اصول وارد شود تشریح و پاسخ گفته شود باین جهت خوانندگان را بمطالعه این سلسله مقالات از اولین شماره دعوت می‌نمائیم .



در این سه کلمه « کار - سرمایه - ابزار تولید » عناصر اصلی اقتصاد بشر خلاصه می‌شود و باشناختن این سه عنصر و سهمی که هر یک در تولید دارد میتوان اصول رژیمهای مختلف اقتصادی دنیا را بیان نمود .

نصبی که بهر يك از بن سه عامل در محصولات تولید شده باید داد در نظر مؤسسين روشهای اقتصادی دنیا مختلف بوده و در نتیجه دنیا را بدو گروه اصلی و چند واحد مختلف اقتصادی تقسیم کرده است .

گروهی از اقتصاديون قدیم و جدید در این تقسیم سهم بزرگ و عمده را بر سر مایه داده برای کارگر فقط - مزد - در نظر گرفته اند یعنی مبلغی که با او زندگی کارگر تأمین شده مجدداً آماده کار شود .

این روش را که بنام - کاپیتاليسم - خوانده اند در طول تاریخ تغییرات کمی مهمی نموده است و بر حسب تکامل زندگی مادی و بالارفتن سطح زندگی این مزد افزایش یافته و وضع زندگی کارگر بهبود پذیرفته است .

ولی این تغییرات در اساس ، فقط تغییرات شکلی بوده و کارگر در نتیجه کار سهمی نداشته و کارفرما قضاوت خود را در باره او تغییر نداده است . او یکی از ابزار کار است و باحد اقل هزینه ای که با شرایط و تحولات جهان ، تطبیق کند باید او را نگهداری و حتی علاقه مند کرد .

مرکاتنیست ها (یکی از مکاتب قدیم اقتصاد که پیران آن بیشتر در قرن شانزدهم میلادی در اسپانیا و پرتغال میزیسته اند) و فیزیوگراتها (که علما و مؤسسين این مکتب در اواخر قرن هیجدهم در فرانسه و سایر نقاط اروپا بوده اند) و اکثر روشهای اقتصادی

معاصر از این رویه تبعیت کرده اند . *جامع علوم انسانی*
 عده ای از دانشمندان اقتصاد بخصوص در قرن نوزدهم میلادی درست در خلاف این جهت سیر نموده تمام محصول تولید شده را نصیب کارگر دانسته و برای سرمایه و ابزار تولید حصه ای در نظر نگرفته اند .

اینها سودی را که کارفرما از تولید برداشت میکنند ، ارزش اضافی و یا بتعبیر صحیح تر ، اضافه ارزش ، نامیده آنرا يك نوع تجاوز و سرقت نسبت به حقوق کارگر میخوانند و به تیز مبارزات سیاسی و فکری خود را متوجه این سود که باعتقاد آنها

پایه سرمایه داری است نموده‌اند. مارکسیست‌ها به پیروی از مارکس عالم معروف اقتصادی آلمان از طرفداران مهم این نظریه بشمار می‌روند.

دسته سوم سود حاصل را به عامل فوق‌الذکر یعنی کار سرمایه‌ایباز تولید تقسیم نموده و با نفع‌تهای گوناگونی هر سه عامل را منتفع می‌دانند.

سیستمهای سرمایه داری ارشادی (یعنی طرفداران مداخله و ارشاد دولت در تولید) که بر اساس بانک داری استوار است و نصیبی در تولید برای کارگر قائل شده‌اند جزو این دسته محسوب می‌شوند.

مادر این مقالات سعی کرده‌ایم با عباراتی واضح دور از تعصب و انصاف

باین اختلاف بزرگ که پایه مهم ترین مشکلات عصر ماست رسیدگی کنیم مقصود

مؤسسان این روشها را بخوبی درک کرده آنها را انتقاد نمائیم و حق را در هر قسمت

بپذیریم و این هدف را در پاسخ سؤالات زیر مطالعه میکنیم.

۱- آیا کار تنها عامل تعیین کننده ارزش اشیا است؟

۲- آیا ثروت بشری زیاده است؟

۳- کالای تولید شده سود حاصله را چگونه باید تقسیم کرد؟

۴- منابع پیدایش سرمایه‌های موجود چیست و آیا این سرمایه‌ها را میتوان

مشروع شمرد.

۱- آیا کار تنها عامل تعیین کننده ارزش اشیا است؟

نخست بطور مقدمه معنی تولید و همینطور مقصود از احتیاجات اقتصادی را

از نظر ارتباطی که بحث ما بآن دارد توضیح میدهم.

تولید برخلاف مفهوم ظاهر آن در مباحث اقتصادی بغلق و ایجاد یک ماده گفته

نمی‌شود بلکه فعالیتی که برای ایجاد وصف و حالت جدیدی در موجود بکار میرود تولید

نامیده می‌شود باین شرط که این وصف و حالت آن موجود را قابل مصرف نماید کارخانه

ذوب فلزات سنگین آهن را با اسلوبی خاص تجزیه کرده آهن خالص را در دسترس صنعتگر میگذارد، صنعتگر همین فلز خالص را بصورت تیر آهن، انومیل، در، قفل و کلید در میآورد. و با فلزی قیمتی را بصورت اشیاء اوکس و تجملی تبدیل میکند.

در این سه مثال خالص کردن آهن. تغییر شکل دادن آهن خالص و بصورت قابل استعمال شدن آن و تبدیل فلز قیمتی بصورت لوکس تولید نامیده می شود. در حالیکه در هیچ یک از این سه مثال چیزی خلق نشده بلکه صنعت و حالت خاصی، در این موجودات پدید آمده که بکار مصرف کننده میخورد.

کشاورز نیز ازین قانون مستثنی نمیشود: در نتیجه فعالیت او از شخم و آبیاری و کشت بکام عوامل طبیعی مواد مختلف و متفرق آب، هوا و آفتاب مجتمع شده و در دانه گندم یا سایر محصولات متر اکم و قابل خوردن میگردد و باین نوع تغییرات در اقتصاد نام تغییرات کمی داده اند.

علمای اقتصاد تجارت را نیز بعلم آنکه بوسیله حمل و نقل و توزیع، کالاهای مختلف را در دسترس مصرف کننده میگذارد و حالت جدیدی بکالا میدهد آن را کاری تولیدی دانسته اند.

احتیاجات اقتصادی را چنین تعریف کرده اند: در علم اقتصاد حاجت فقط بنا بر راحتی و رنج شخص در مقابل محروم بودن از چیزی گفته نمیشود بلکه میل انسان به هر چه تعلق گیرد از نظر اقتصادی آن چیز مورد احتیاج است. بنابراین هر چه طرف تمایل انسان قرار گرفت خواه از ضروریات زندگی مادی او بود و یا از تجملات و تفریحات او جزو حوائج اقتصادی محسوب می شود و اینک از تفصیل بیشتری در این خصوص صرف نظر کرده بسؤال مورد بحث خود میگردانیم.

بایک مطالعه سطحی در باره اشیاء مختلف اینطور درک میکنیم که ارزش آنها بدو عامل ذیل بستگی دارد.

الف - احتیاج اقتصادی نسبت بدان، با و دریکه هر چه این نیازمندی افزایش یابد

و از ماده‌ای بیشتر استفاده شود، ارزش آن فزونی می‌پذیرد. ب - کمی و فردانی آن در طبیعت و با عبارتی دیگر در دسترس بودن اشیاء، باین ترتیب که هر چه موجودی فراوان تر بود ارزش آن کمتر میشود و هر چه کمتر یافت شود گران تر خواهد بود بنا بر این ارزش یا مقدار وجود در طبیعت نسبت معکوس دارد.

تا اینجا مطالب روشن و غیر قابل تردید بود ولی این نوع ارزش را ذاتی و طبیعی خوانده‌اند و چون بر حسب حسابات و خصوصیات انسانی متفاوت است مورد اعتبارش ندانسته ارزش دیگری را بنام ارزش مبادلاتی مورد بحث قرار داده‌اند.

ارزش مبادلاتی و یا ارزش تجارتمندی را به «مقایسه اهمیت اقتصادی دو یا چند شیء» در روابط اقتصادی افراد جامعه با هم» تعریف کرده‌اند. و بنا عبارتتی روشنتر. کالاهای مختلف که با نسبت معینی مبادله می‌شوند آن نسبت را ارزش مبادلاتی مینامند.

خواه این مبادله مستقیماً و بدون وساطت پول انجام پذیرد و خواه با پول که در حقیقت يك واسطه محض و نماینده قدرت خرید و سودمقداری کالا با اجتماع است این نوع ارزش و عامل تعیین کننده آن مورد بحث قرار گرفته است:

مارکس معتقد است که تعیین کننده این ارزش فقط کار است زیرا کار تنها عامل مشترك بین محصولات تولید شده و مبادله شده می باشد. او می گوید هر کالا در حقیقت عبارت از یک مقدار کار مجسم و یا باء، طراح خود او متبلور است و بنا بر این مبادله کالاها در حقیقت مبادله بین کارهای مختلف محسوب میشود و همچنین میگوید. اگر از کار صرف نظر کنیم هیچ قدر مشترك جماعی بین کالاهای متبادله که از نظر نوع و وصف کاملاً متفاوت میباشند یافت نمیشود.

مارکس در تألیف «شهور خود» کاپیتال می نویسد: «فرض میکنیم ۷۵ کیلو گندم» برابر با یکصد کیلو آهن میباشد معنی این تساوی چیست؟ یعنی در این دوشی «مختلف»

«کنند و آهن يك چیز مشترك وجود دارد. این وجه اشتراك نمی تواند یکی از خواص»
 «طبیعی کالاها باشد کیفیت های طبیعی تا آنجائی مورد نظر قرار میگیرند که بکالاها»
 «سود مندی ببخشند و آنرا با ارزش مصرف مبدل کنند. . . اگر خواص طبیعی یعنی ارزش»
 «مصرف را کنار بگذاریم فقط برای کالاها يك کیفیت باقی میماند و آن اینست که همه آنها»
 «محصول کار هستند».

وی سپس در توضیح کاری که عامل تعیین کننده ارزش است بحث کرده
 آن را بکار اجتماعی تفسیر نموده کارهای اتفاقی را از بحث خارج دانسته و
 بعد کارها را بساده و مرکب و مجسم و مجرد تقسیم و میزان را کار ساده و مجرد
 دانسته است.

مادر توضیح این قسمت از کلام و عقائد مارکس سخن خواهیم گفت و اینک در
 این نظریه بطور کلی که یکی از مهمترین قسمتهای نظریات اقتصادی مارکس است
 بحث می کنیم «کار تنها عامل ایجاد ارزش مبادلاتی و تنها عامل مشترك در مبادلات
 کالاها میباشد».

نخست ما دو سؤال مطرح کرده بعد از توضیح مثالها با نقاد این نظریه می پردازیم
 دو کالاییکه درجه احتیاج بشری آنها متساوی باشد، و از جهت فراوانی هم در یک درجه
 باشند هر چند در تولید یکی بیش از دیگری کار انجام شده باشد، در این صورت آیا این دو
 کالا با کعبیت مساوی مبادله میشوند یا نه؟

و اگر در تولید دو کالا کار بقدر متساوی شده باشد ولی احتیاج اقتصادی
 یکی بیش از دیگری باشد یا یکی فراوانتر از دیگری بود. آیا ارزش مساوی
 خواهند داشت؟

مثلا کالاهائی بطور طبیعی یافت می شود که با اندک کاری ارزشی زیاد خواهد
 داشت و گاهی بمراتب بر ارزش تر از کالاهائی است که در آنها کار بسیار انجام میگیرد
 نعمت طبیعی آبهای معدنی، سنگهای قیمتی، ماهی و اقسام شکار قیمت آنها بمراتب

زیادتر از سنگهای ساختمان. آجر، گچ و خاها نیست که برای سوخت بشهر
می آورند.

بلکه گاهی کالائی بدون هیچگونه کاری باقیمت گزافی یافت میشود مثل چشمه‌ها
جواهرات بدلی با کارهای مفصل و پیچیده‌ای که برای تهیه آن بکار میرود بسیار کم
ارزش‌تر از جواهرات طبیعی میباشد.

همینطور، دوخیاط، دو نقاش، دو هنرمندی که در تهیه دو لباس، دو تابو و دو اثر
هنری نیروی متساوی مصرف کنند، مهارت، شهرت، تصادف مدوامات این عوامل
سبب میشود که ارزش یکی از دیگری زیادتر باشد.

و بالاخره در صنایع دستی و ماشینی از یک جنس مثل قالی و اتومبیل عدم توانائی
این نظریه برای توجیه و تعلیل ارزانی ماشینی احساس میشود.

با دقت در دو سؤال گذشته و مطالعه در این مثالها و امثال آن بخوبی درک میشود

که عامل کاربتهائی در مقدار ارزش مبادلاتی بهیچوجه مؤثر نبوده و آنچه بزرگترین
تأثیر را دارد همان دو عامل گذشته یعنی مقدار احتیاج بآن فردانی آنست که میتوانند
از آنها بعرضه و تقاضا یعنی وسیع آن تغییر کنیم، بدیهی است که دو عامل نامبرده بطور
متوسط و با اصطلاح مارکس اجتماعاً سنجیده میشود.

با مطالعه در مطالب فوق میتوانیم کسر ذیل را برای معادله ارزش انتخاب کنیم

ارزش يك کالا (مبادلاتی دو طبیعی) = احتیاجات اقتصادی نسبت بآن

فراوانی آن

نکته قابل تذکر در معادله فوق آنست که دو عاملیکه بصورت صورت و مخرج

انتخاب شده در همه کالاهای مختلفاً مشترک است و این امتیاز بکار اختصاص ندارد و
با این ترتیب مهمترین دلیل نظریه بالا را میتوان مردود دانست.

و چون رعایت این معادله و مراعات قدر متوسط و اجتماعی آن خالی از

اشکال نیست واحد سنجش بول شد و در نتیجه پول علاوه بر سمت نمایندگی مقدار

کلاسی که با اجتماع عرضه و تحویل داده شده نماینده قدرت خرید و مقیاس ارزش مبادلاتی می باشد.

پروفسور ژید عالم معروف اقتصادی فرانسه درباره ارزش مبادلاتی میگوید:

« بدون تردید کار و طبیعت موضوع ارزش را ایجاد میکند ولی ارزش در این موضوع نیست بلکه خارج از آنست . . . ارزش عبارت از پرتوی است که از شعاع میل »
 « و آرزوی مابرو روی اشیاء افکنده میشود و ارزش آنها تا وقتی است که این نور افکن »
 « بر آنها بتابد و سپس در ظلمت خود فرو میرود اگر ارزش هر شیء همان کار متبلور »
 « محتوی آن بود فرار از این نتیجه که هر ارزشی اجباراً ثابت میباشد غیر ممکن میشود »
 « زیرا آنچه گذشته قابل تغییر نیست و نمیتوان کاری کرد که آنچه شده نشده باشد »
 پروفسور ژید نظریات مارکس را در قسمتهای کار مجرد . کار مجسم و تبدیل کارهای پیچیده بساده و طرز احتساب زمان کاری که اجتماعاً لازم است انتقادی کند و آنها را انتزاعی و فرضی و غیر عملی میدانند .

درباره عامل تعیین کننده ارزش ، نظریات دیگری از طرف مکتب کلاسیک (از مکاتب قدیمی اقتصاد انگلستان) و علمای مکتب روحی که در اواخر قرن نوزدهم میلادی میزیسته اند ابراز شده است ولی با بحث مفصلی که در باره نظریه مارکس شد و بیانی که ما خود توضیح دادیم تصور نمیرود احتیاجی به بحث و انتقاد یک یک آنها داشته باشیم بنا بر این پاسخ بسؤال دوم خود می پردازیم .

تذکر و معذرت

با کمال تأسف بر اثر تراکم مطالب و مساعد نبودن شرایط برای افزایش صفحات ، درج مقاله « عقائد و مذاهب » بشماره آینده موکول گردید ، بدینوسیله از خوانندگان محترم معذرت میطلبیم

